

نکته‌هایی در باب نگارش «احکام» برای نوجوانان

○ سید علی محمد رفیعی

اشاره:

امروزه بازنویسی رساله‌های عملیه برای نوجوانان دختر و پسر، یکی از فعالیت‌های پر شمارگان در عرصه کتاب‌های دینی است. این نوشتار می‌کوشد تا اطلاعاتی در اختیار این دسته از بازنویسان یا ناقدان آثار آن‌ها قرار دهد تا نگارش و نقد آثاری که با هدف انتقال و آموزش احکام به نوجوانان تدوین می‌شود به گونه‌ای مفید، دقیق تر، عمیق تر، ابهام‌زدا تر، تأثیرگذارتر، مخاطب‌شناس تر و آینده‌نگرتر انجام گیرد.

۱. نوجوان، تحول، تعقل

در کنار ویژگی‌های جنون‌آمیز دوران بلوغ، ویژگی‌های دیگری مانند پرسشگری و خردورزی، نواندیشی و نوخواهی، منطق‌پذیری و تحمیل‌ستیزی، تصمیم‌گیری و خودبنیادی از خصیصه‌های یک نوجوان تازه بالغ است. این ویژگی‌ها همان خصایل و فضایل والایی است که هر

خداوند در یک نوجوان بالغ یا در آستانه بلوغ، این حس را پدید می‌آورد که درباره خود و هستی بیندیشد و این اندیشه را به همه حوزه‌های فکری و معنوی گسترش دهد و تن به تقلید بی‌دلیل از گذشتگان نسپارد؛ تقلیدی که خداوند نیز در کتاب خود، مردم را از آن نهی کرده است. بنابراین، نوجوان نه تنها حق دارد که بپرسد، بلکه پرسشگری، تکلیفی است که خداوند بر عهده هر انسان بالغ نهاده است. از دیگر سو، روح پاک کودکان‌های که یک نو بالغ از دوران کودکی با خود آورده است، این ویژگی بارز را به او می‌بخشد که در برابر استدلال محکم و معقول برای هر موضوع، پذیرش از خود نشان دهد تا به آنجا که خود، سرانجام مدافع سرسخت نظریه‌ای شود که احتمالاً زمانی در آن تردید می‌ورزید.

۲. پرسش‌ها و پاسخ‌ها

امروزه گسترش وسایل ارتباط جمعی و

انسانی باید داشته باشد تا بتوان او را انسان، انسان عاقل، انسان مؤمن، انسان مکلف و انسان فرزانه دانست. نمود بارز این ویژگی‌ها در دوران بلوغ، به سبب و به همراه تغییر و تحولی است که در جسم و روح و رفتار یک جوان، در مقایسه با دوران کودکی او مشاهده می‌شود؛ تغییر و تحولی که برای ناظر بیرونی، بسیار محسوس و گاه شگفت‌انگیز است.

رسانه‌های فراگیر جهانی و وسعت مطالعات و ارتباط‌های فردی در زمینه‌های متنوع و حضور در عرصه‌های مختلفه این ویژگی و شاید مزیت را برای نوجوان امروزین پدید آورده است که وی با مسئله‌ها، شبهه‌ها و پرسش‌هایی به مراتب بیشتر از نوجوان نسل‌های پیش مواجه شود و به این شکل، سطح پرسشگری خود را از مسائل و سؤال‌های فردی و شخصی، به مسائل و سؤال‌هایی بگسترده که از جوانب دیگر به سوی او می‌آیند. او حتی اگر در درون نیز چیزی را قبول داشته یا با آن مشکل نداشته باشد، در مراد و تعامل با بیرون، به زبان و بیان و استدلال‌هایی برای دفاع از عقیده، مسلک یا رفتاری نیاز دارد که خود، آن را پستندیده و پذیرفته است.

۳. شگفتی‌های جسم

یکی از اتفاقاتی بارز و مهم دوران بلوغ، تغییرهای شگرف جسمی است که با ترشحات غدد مختلف درون‌ریز و بیرون‌ریز بدن همراه است هر یک از این غده، سامان دهنده و تنظیم کننده بخشی از فعالیت‌های حیاتی و مهم جسم و روح‌اند. حساس‌ترین و پرسش برانگیزترین این تغییرات، معطوف به دستگاه‌ها و غدد جنسی است و نبود اطلاعات درست، لازم، کافی و به موقع در این باره، می‌تواند نوجوانی را از مرتبه انسانی طبیعی، شاداب، خلاق، پویا، پراستعداد و در مسیر کمال، به موجودی نومید، افسرده، بدون اعتماد به نفس و با احساس گناه، پستی، سرخورده‌گی و شکست فروکاهد.

۴. علم و دین

دین، مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، قوانین و مقرراتی است که از سوی خداوند و به وسیله فردی به نام پیامبر، به سوی مردم و برای نیل آن‌ها به خوشبختی آمده است. این آگاهی‌ها شامل هستی‌شناسی و مبدأ و منتهای انسان و جهان و اهداف آفرینش است و اجرای قوانین و مقررات دینی می‌تواند راه خوشبختی انسان را هموار کند و یا موانع خوشبختی را از پیش پای او بردارد.

گستره آگاهی‌های دینی، گاه به همه علوم و معارف بشری، از علوم طبیعی و ریاضی و علوم اجتماعی گرفته تا تاریخ و فلسفه و حقوق و سیاست و اقتصاد و فرهنگ پهلو می‌زند و گستره قوانین و مقررات دینی، از آیین‌ها و مراسم و مناسک و امور فردی و درونی تا مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، انتظامی، تربیتی، خانوادگی، پزشکی، اخلاقی و عرفانی می‌رسد. بنابراین، طبیعی است که آگاهی فرد در هر یک از این حوزه‌ها، بر آگاهی دینی او تأثیرگذار باشد.

از سوی دیگر، آگاهی‌های دینی که خود از طریق نقل به انسان رسیده‌اند، این الزام را پدید می‌آورند که برای پژوهش در صحت و سقم و دال و مدلول و گستره زبانی آن‌ها، لزوماً از ابزارهای زبان‌شناسی، روش‌شناسی، تاریخی و دیگر

دانش‌های مرتبط با علوم نقلی و پیش نیازهای آنها بهره بگیریم. این دانش‌ها نیز از عوامل مهم و تأثیرگذار در فهم و درک شخص از دین و زبان دین است.

اصطلاحاً، تنها و تنها بخشی از علوم دینی که شامل بایدها و نبایدهای مرتبط با قوانین و مقرراتی می‌شود که از عبادت‌ها، مناسک، مسائل اقتصادی، حقوقی، سیاسی، نظامی و برخی مسائل اجتماعی تشکیل می‌یابد، «فقه» نامیده می‌شود. دیگر علوم دینی عنوان‌هایی دیگر مانند کلام، تاریخ، اخلاق و از این قبیل دارند.

۵. از دانش دینی تا نگارش رساله عملیه

برپایه آن چه گفته شد، دانش دینی اسلامی، شامل علوم قرآن، از تاریخ قرآن، قرائت، ترجمه، تفسیر و مکاتب و روش‌های تفسیری گرفته تا یافتن پاسخ‌های روز از آیات؛ علوم حدیث از تاریخ حدیث، علم رجال (سندشناسی حدیث)، علم درایه (متن‌شناسی حدیث) و ارتباط حدیث با قرآن گرفته تا یافتن پاسخ‌های روز از روایات؛ تاریخ و تاریخ تحلیلی اسلام و زندگی پیشوایان آن؛ فلسفه و کلام اسلامی؛ فقه؛ اصول فقه؛ سیرفقه و تاریخ فقه و فقها بر فلسفه احکام و قواعد فقهی؛ عرفان اسلامی و مکاتب آن؛ شناخت ادیان و مذاهب (اسلامی و غیراسلامی) و تاریخ و تاریخچه آن‌ها؛ اخلاق و فلسفه اخلاق و جریان‌های فکری گذشته و حال اسلامی و از این قبیل می‌شود که پیش نیاز آن، آگاهی از ادبیات کهن و امروز عرب، منطق، ریاضی، نجوم و... است.

اطلاعات و آگاهی‌های گسترده و در صورت لزوم عمیق از فنون، هنرها و دانش‌های دیروز و امروز بشر نیز برای رسیدن به فهم عمیق دینی ضروری است که گرچه از دانش‌های دینی به شمار نمی‌آیند، در بسیاری موارد می‌توانند در فهم بهتر، درست‌تر و دقیق‌تر از دانش‌های دینی، مؤثر افتند.

واژه «فقه» که در لغت به معنی «فهم عمیق» است، بعدها اصطلاحاً تنها به بخشی از این انبوه دانش دینی و دانش مورد نیاز فهم عمیق دینی اطلاق می‌شود که اصطلاحاً «فروع دین» نام گرفته‌اند و شامل عبادات، عقود، اقتصادیات و سیاست می‌شود. وظیفه فقیه نیز این شد که تنها در این زمینه‌ها و فقط با بهره‌گیری از نصوص و ظواهر آیات فقهی قرآن و روایات فقهی و با دخالت عنصر عقل، احکام شرعی فرعی را استنباط کند.

بنابراین، برای رسیدن به مرتبه فقیه اصطلاحی که واجد بالاترین مرحله آن «مجتهد» (یعنی کوششگر و پژوهشگر) نامیده می‌شود، آگاهی یافتن از آن همه علم مورد نیاز برای دانا شدن در دین ضروری دانسته نشد و آن‌ها که امروزه به مرحله اجتهاد و مرجعیت تقلید می‌رسند، لزوماً دیگر علوم اسلامی را نمی‌دانند و تنها آگاهی‌هایی از ادبیات

کهن عرب، منطق، اصول فقه، برخی متون کهن فقهی، آیات و روایات فقهی، علوم رجال و درایه و دیدگاه‌های فقه‌های پیشین دارند و بس. بنابراین نباید از یک مجتهد و مرجع تقلید امروز، انتظار داشت که عالم دینی به معنی کامل آن باشد و مثلاً تفسیر قرآن یا تاریخ اسلام را هم بداند.

رساله عملیه، توسط چنین مجتهدی نوشته می‌شود و آن چه تا به امروز به نام رساله عملیه در دست مردم بوده نیز اغلب، برخی از بخش‌های فقه، به ویژه مسائل سیاسی، اجتماعی و نظامی را شامل نمی‌شده و تنها به عبادات و قراردادهای یک سویه یا دو سویه (عقود) و از این قبیل می‌پرداخته است.

نشر این رساله‌ها نیز اغلب، با زبانی کهن و نیمه‌کهن است که بررسی سبک زبانی آن‌ها می‌تواند خود موضوع نوشته‌ای مستقل باشد. به هر حال، واژه‌هایی نامفهوم نیز برای مخاطب عادی و عامی در این رساله‌ها به چشم می‌خورد. در حالی که هدف و مخاطب این رساله‌ها مردم عادی و عامی‌اند.

۶ حوزه شیعیه، فقه شیعیه: دیروز، امروز، فردا در سده‌های آغازین تمدن اسلامی، یک مسلمان که با به عرصه تحصیل دانش می‌گذاشت، برای رسیدن به بالاترین مدارج علمی، باید همه علوم زمان را می‌آموخت. این علوم از ادبیات، منطق، فلسفه و حکمت (شامل کلیات همه علوم و هنرها که در زیر مجموعه ریاضیات، طبیعیات و پزشکی، الهیات، سیاسیات، اخلاق و مسائل خانواده جای می‌گرفتند)، همه علوم دینی (شامل قرآن، حدیث، کلام، فقه، اصول، تاریخ، ادیان، اخلاق و عرفان) و دیگر چیزهایی را شامل می‌شد که مورد نیاز یک انسان فرهیخته و اهل دانش، برای آگاهی از عالم هستی و زمانه خویش بود.

سرعت آهسته تحولات علمی در جهان قدیم، هم امکان فراگیری همه علوم روز را به یک تن می‌داد و هم روند تغییر و تحول در جوامع، امکانات و شیوه زندگی مردم به قدری سریع نبود که یک عالم ذوفنون و متخصص در فقه و آشنا با دیگر علوم دینی، نتواند با نیازها، پرسش‌ها و پرسش‌گری‌های زمان همراه شود و فتوایی به روز صادر کند.

به تدریج، برخی گرایش‌ها در میان عالمان دینی، مایه آن شد که برخی از علوم و دانش‌های مرسوم - همانند فلسفه و حکمت (که در برگیرنده دانش‌های تجربی و علوم عقلی زمانه بودند) - از حوزه‌های علمی طرد شوند و این حوزه‌ها، فقط به علوم پیروان که با پیدایش اسلام پدید آمده بودند. ادامه این روند نیز به آنجا کشید که حوزه‌های علمیه شیعیه، «فقه» و مقدمات آن را محور کار رسمی خود قرار دادند و دیگر علوم اسلامی را به حاشیه راندند. کار این حوزه‌ها، تنها پرورش فقیه و فقه دان بود، نه تربیت مثلاً مفسر یا محدث یا کلامی یا حکیم. کار تا آن جا پیش رفت که اگر کسی می‌خواست دیگر

علوم اسلامی - غیر فقه، اصول، منطق و ادبیات - را بخواند، یا باید به صورت درس جنبی حوزه آن را می‌خواند و یا در مکانی خارج از حوزه. خواندن برخی دانش‌های دیگر - مانند فلسفه اسلامی - نیز همانند یک گناه بزرگ به شمار می‌رفت و مطالعه و تدریس آن، یا بدعت شمرده می‌شد یا خطا و طالب و مدرس آن دانش‌ها یا باید مخفیانه به این کار می‌پرداخت یا در صورت آشکار شدن یا آشکار بودن، باید محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی را متحمل می‌شد. برای نمونه، در میان معاصران ما امام خمینی (ره)، به گونه‌ای مخفیانه حکمت فرا می‌گرفت. آن‌گاه نیز که به گونه‌ای آشکار به تدریس آن پرداخت، با واکنش‌هایی روبه‌رو شد. از جمله شهید حاج آقا مصطفی خمینی (فرزند امام)، نقل می‌کند که زمانی، پس از آن که از منبع آب حوزه آب می‌خورد، می‌بیند که پس از او، طلبه‌ای آمد و ظرف (لیوان یا کاسه) را شست و آب کشیده از آن رو که پدر این شخص، فلسفه درس می‌داد. علامه طباطبایی، زمانی که درس فلسفه در خانه برپا کرد، با قطع مقرری خود مواجه گردید. داستان برداشتن مثنوی معنوی مولانا با انبر از سوی طلاب، داستان لعن ملاصدرا و از این قبیل، از واقعیت‌هایی حاکم بر نحوه نگرش اهالی حوزه به برخی علوم اسلامی خبر می‌دهند.

کار تا به آن جا رسیده است که علوم حوزوی به ادبیات کهن عرب، بخش‌هایی از منطق قدیم (به عنوان مقدمات)، متون و مباحثی در علم اصول فقه، متونی از فقه و بحث‌هایی مرتبط با تفقه و فقاقت منحصر می‌شوند و برای روحانی شدن و احراز مدارج روحانیت تا اجتهاد و مرجعیت، مطالعه و تدریس این علوم کافی است.

پیشرفت سریع دانش و هجوم علم و فناوری روز از غرب به ایران، تأسیس مدارس جدید، تأسیس دانشگاه‌ها و رشته‌های علمی در آن، تأسیس رشته‌های مرتبط با الهیات در دانشگاه‌ها که در آن‌ها تقریباً همه علوم اسلامی و همه مباحث مربوط به فقه، تاریخ فقه، قواعد فقه، متون فقه و از این قبیل مطرح می‌شد، وضعیتی پیش آورد که از یک سو، حوزه‌های علمیه تنها با محوریت فقه و پرورش روحانی و فقیه فعالیت کنند و از سوی دیگر، علوم روز در دانشگاه‌ها تدریس شوند و حتی دروس دینی رشته‌های الهیات دانشگاه‌ها بسیار گسترده و فراگیر شوند و همه علوم اسلامی را در برگیرند. حتی در فقه نیز یک دانشجو مباحثی - مانند قواعد فقهی و تاریخ فقه و فقها - را مطالعه می‌کند که یک فقیه حوزوی، به هر صورت یا به این صورت مدون، آن را درس نگرفته و درس نداده است.

روحانی برآمده از این حوزه، در پایین‌ترین سطح، مطالعاتی در حد یک مسئله‌گوی خوب دارد و در بالاترین سطح، مدرس و استادی است در تدریس و

مباحثه و استدلال براساس آیات و روایات فقهی که به مرحله اجتهاد و مرجعیت تقلید می‌رسد و رساله عملیه می‌نویسد. به عبارت دیگر، برای ملمس شدن به لباس روحانی، تنها به مطالعه ادبیات کهن عرب، به علاوه خواندن متونی در اصول فقه و متونی کهن در فقه نیاز است و برای رسیدن به اجتهاد و مرجعیت، ادامه همین مطالعات به صورتی عمیق‌تر، دقیق‌تر و براساس مدارک و مستندات احکام، به علاوه تدریس و تحقیق در مستندات و مدارک خاص (آیات احکام، روایات فقهی و اقوال و استدلال‌های فقیهان گذشته).

رساله‌های عملیه نیز اغلب، همان رساله‌های عملیه قدیمی‌ترند که یک مرجع، برخی واژه‌های آن را مطابق با نظر خود تغییر می‌دهد و مثلاً واژه «احتیاط» را تبدیل به «احتیاط واجب» می‌کند یا «سه بار» را به «یک بار» تغییر می‌دهد. در آغاز رساله نیز با ادبیات خاصی می‌نویسد که عمل به این رساله، ان‌شاءالله مایه آن خواهد شد که شخص مکلف در ایفای وظایف خود کوتاهی نداشته باشد.

پیش از این، اشاره‌ای داشتیم به این که خود فقه - به تنهایی - تا چه حد حوزه‌های گوناگون و گسترده زندگی و رفتار انسان‌ها را نشانه می‌رود و تا چه حد، آگاهی از این حوزه‌های گسترده - که از دانش تجربی تا علوم انسانی و اجتماعی و از علوم اسلامی تا شناخت ادیان و مذاهب را شامل می‌شود - می‌تواند فقیه را به فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر مسائل فقهی برساند. آگاهی از رخدادهای ایران و جهان و تازه‌های دانش و بینش بشری که جای خود دارد، اما نتیجه روند لاغر شدن حوزه از علوم و سپس علوم دیگر اسلامی و رخدادهای نو، آن شد که فقه از زمان و زمانه خود عقب افتاد و حوزه‌ها - به رغم انتظار مردم در پاسخگویی آن‌ها به همه پرسش‌های مذهبی در تمام حوزه‌های دینی - حتی از اقلان پرسشگران در زمینه‌های فقهی نیز عاجز ماند. چنین اتفاقی در هر حال می‌تواند و توانست مرجعیت پاسخگویی به پرسش‌های غیر فقهی را به بیرون حوزه انتقال دهد و مرجعیت پاسخگویی به روز در مسائل فقهی را نیز یا با بحران روبه‌رو کند یا بدیهی‌هایی برای پاسخگویی بیافریند.

البته در تاریخ حوزه‌های علمیه، به چهره‌های برجسته‌ای بر می‌خوریم که فراتر از زمان و زمانه خود می‌اندیشیده‌اند، مطالعاتی بیش از دروس رسمی حوزه داشته‌اند، حتی مشکلاتی را به جان خریدند و نکات جدیدی در فقه مطرح ساختند یا پیشنهادهای اساسی یا جزئی برای اصلاح نظام حوزه و پیشبرد فقه و علوم اسلامی داده‌اند. در نیم قرن گذشته، اندیشمندان و اصلاح‌طلبانی برخاسته از حوزه و

دارای مطالعاتی بیرون از حوزه - مانند شهیدان مطهری، بهشتی، باهنر، علامه طباطبایی، آیت الله طالقانی، آیت الله مکارم شیرازی و برخی دیگر - این ضعف و کاستی را متوجه شدند و خود نیز افزون بر پیشنهادهای اصلاحی، دست به تدوین آثاری با زبان روز، برای انتقال مفاهیم دینی و مسائل عقیدتی به نسل جدید و مردم عادی و عامی زدند. مسئولیت پاسخگویی به بسیاری بخش‌های مرتبط با فقه - مانند فلسفه احکام - و دیگر بخش‌های غیر



فقهی علوم دینی را نیز همین اشخاص برعهده گرفتند؛ به علاوه برخی تحصیلکردگان علوم جدید، اما دارای دغدغه پاسخگو کردن اسلام به پرسش‌های اندیشمندان. از این گروه، می‌توان مرحومان مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و دکتر علی شریعتی را نام برد. طرح‌هایی نیز از سوی روشنفکران مسلمان حوزوی و غیرحوزوی، برای رفع این مشکلات حوزه پیشنهاد می‌شد؛ از جمله تدریس همه علوم اسلامی به طور کامل، به علاوه تدریس دیگر دانش‌ها در حد لازم و مورد نیاز، تخصصی

شدن پژوهش و مرجعیت در ابواب فقه، تشکیل شورای فتوا و... در یک نگاه، ملاحظه می‌شود که دانش‌آموختگان حوزه‌های علمیه، تا چه حد طیف وسیعی را از نظر فکری در بر می‌گرفته‌اند؛ از این که داشتن جوراب و ساعت مچی و کفش و خواندن فلسفه را بد بدانند تا این که اهل روزنامه خواندن و فراگیری زبان خارجی باشند. از این که وظیفه مرجع و مجتهد را تنها تدریس فقه و اصول و

یا کلان فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، انتظامی، تربیتی و هر گونه فعالیت گروهی یا سازمانی باشد. البته در اجرا، معلوم شد که روش‌های بسته فقهی، نه تنها نمی‌تواند فقه متناسب با زمان، مکان و شرایط را پدید آورد، بلکه مشکلی بر مشکلات خواهد افزود. در نتیجه به عنوان راهی برای گشایش این گره‌ها و خروج از این بن بست‌ها، رهنمودها، نهادها و پیشنهادهایی از سوی امام خمینی (ره) مطرح شد که از جمله آن‌ها برخی دیدگاه‌های نو در فقه و مبانی استنباط بود. طرح این دیدگاه‌ها، نشان می‌داد که اولاً حوزه علمیه و فقه برخاسته از آن، نیازمند تحول براساس زمان و مکان است، ثانیاً ظرفیت این تحول در آموزه‌های سنتی و مبانی اسلامی وجود دارد و ثالثاً آگاهی یک عالم از دیگر علوم اسلامی، دانش‌های دیگر و واقعیت‌ها و رخدادهای جهان خارج تا چه اندازه می‌تواند بر اندیشه فقه‌ای وی تأثیر گذارد و آن را عمیق، دقیق، گسترده، پویا و روزآمد سازد.

این حرکت، اذهان فقیهان پیشرو را به حرکت واداشت و امکان آن را پدید آورد که بحث‌هایی را که سال‌ها در باره پویایی فقه در ذهن داشتند و نگاه‌های تحول‌انگیزی را که پیش از این نیز مطرح شده یا نشده بود، مطرح سازند و طرح‌ها و پژوهش‌هایی نو در مسائل زیربنایی و روبنایی فقه، ارائه یا پیشنهاد کنند. امروزه مراکز پژوهشی، در خارج از حوزه علمیه یا وابسته به حوزه علمیه، پدید آمده است که به علوم اسلامی که در حوزه تدریس نمی‌شود - مانند شناخت ادیان، علوم قرآن، علوم حدیث، فلسفه و حکمت اسلامی، کلام و کلام جدید، تاریخ اسلام و... می‌پردازند. درس‌هایی در حوزه اجباری می‌شوند که قبلاً اجباری نبود. کتاب‌های جدیدی برای حوزه تألیف شده یا در دست تألیف است که از افزون بر روزآمدی در شیوه تألیف، از عمق و غنای لازم، نبودن در مسائل علمی و پرداختن به شیوه‌های سنتی و نوسنگرایانه به مسائل و مباحث کهن برخوردارند. نسلی از عالمان پژوهشگر نواندیش، پر مطالعه، آگاه از مباحث و جریان‌های فکری ایران و جهان و مسائل و نیازهای روز - و اغلب در سنینی کمتر از ۵۰ سال - پدید آمده که یکی از فعالیت‌های آن‌ها پژوهش‌هایی در ابواب مختلف و پرسش برانگیز فقه و یافتن پاسخ‌ها و طرح نگاه‌هایی به روز برای مسائل کهنه و نو، آن هم به روش‌هایی است که ریشه در سنت علمی و دینی بزرگان سلف و آموزه‌های اصیل اسلامی شیعی دارد و نوید افق‌های درخشانی را به فقه شیعه می‌دهد. اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که صاحبان رساله‌های عملیه که در قید حیات به سر می‌برند،

متعلق به نسل کهن حوزه‌اند و پژوهش‌های نوین، نسل پژوهشگر نواخته یا سالمندتر، اغلب در رساله‌های عملیه آن‌ها راه نیافته و تردید است که مؤلفان آن رساله‌ها، حتی از این پژوهش‌ها آگاهی داشته یا به گونه‌ای جدی آن‌ها را مورد نظر داشته باشند.

در هر حال، فقه شیعه، امروزه دوره گذار را از قبض به بسط، از ایستایی به پویایی و از حرکت کند به تحول سریع طی می‌کند و می‌رود که آن ویژگی را باز بیابد که زمانی داشت و زمانی بعد از دست داد.

۷. جمود و پویایی

واژه جمود با بار منفی و واژه پویایی با بار مثبت و شکل‌های دیگر صرفی آن‌ها سال هاست که به عنوان صفتی برای فقه و فقاقت به کار می‌رود. مشکل فقه و فقاقت را نیز در جمود آن می‌دانند. اما پرواضح است که فقیه متهم به جمود در فقاقت یا تفقه، اتهام جمود را نمی‌پذیرد و به عکس، طرف مقابل را متهم به خروج از موازین استنباط و ظواهر نصوص و فراروی از احکام جاودان دینی و حرام کردن حلال خدا می‌کند و او را به این اتهام که حکم خدا را به عقل ناقص خود تغییر می‌دهد، مستحق توبیخ می‌داند.

به راستی، مرز جمود و تعبد کجاست و مرز پویایی و تعبد گریزی را چگونه می‌توان تعیین کرد؟ عقل ما تا کجا می‌تواند به درک ساز و کار تغییر احکام، براساس تغییر زمان و مکان برسد؟ این را تقریباً همه قبول دارند که حقایق و احکام دینی شامل دو دسته‌اند: ثابت‌ها و متغیرها. اگر بخواهیم تعریفی برای اتهام و براساس میزانی خریدند برای جمود و پویایی و تعبد و تعبد گریزی بدهیم، می‌توانیم این فرمول را ارائه کنیم:

- ۱) جمود یعنی ثابت دانستن متغیر.
- ۲) تعبد گریزی یعنی متغیر دانستن ثابت.
- ۳) تعبد و پویایی یعنی ثابت دانستن ثابت و متغیر دانستن متغیر.

اما ثابت‌ها و متغیرها در احکام کدام‌اند؟

اگر در احکام فقهی و فلسفه آن‌ها بنگریم، این نکته را در خواهیم یافت و برای این دریافت، شواهدی از قرآن، روایات و موازین خریدند و تأیید عالمان خواهیم داشت که احکام فقهی، ناظر به سه موضوع کلی‌اند و حکمت و صورت و معنای حکم آن‌ها به سه موضوع بر می‌گردد و از آن مایه می‌گیرد:

۱) امور ثابت تکوینی و ویژگی‌های ثابت عالم هستی (اعم از سنت‌های الهی یا قوانین جاودان طبیعت).

۲) وقایع تاریخی.

۳) مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دیگر اموری که با زمان، مکان و شرایط تغییر می‌پذیرند. طبیعی است که احکام مستند به گروه اول، ثابت باشند؛ چرا که به امور ثابت هستی تکیه دارند



اخذ وجوه شرعی و مصرف آن‌ها در جاهایی خاص بدانند تا این که به دانشگاه و خارج کشور بروند یا کتاب دینی و داستانی برای کودکان و نوجوانان بنویسند.

در عنوانی دیگر، به بحث جمود و پویایی در فقه و مبنا و معیار آن خواهیم پرداخت، اما به هر حال، پدیده‌ای به نام انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و بنا بر این شد که در این کشور، حکومتی تشکیل شود که در آن، فقه، با تمام گستردگی خود، مبنا و راهگشای مسائل و معضلات و طرح‌های خرد

وابسته به امور متغیر).

از آن جا که

اگر بتوانیم

استدلال‌هایی برای

متغیر بودن برخی احکام و

وابسته بودن آن‌ها به امور متغیر

بیاوریم، هر فرد عاقلی آن را

می‌پذیرد. این کاربرد عقل و تأیید عقلا را

در ملاک وضع بسیاری از احکام، می‌توان

مبنایی برای آن نهاد که یک فرد اهل استنباط، تا چه

حد احکام را به خرد در می‌یابد و تا چه اندازه کاربرد

عقل را در استنباط احکام می‌داند، برای آن ارجح قایل

است و خود نیز چنین از عقل - به عنوان یک دلیل

شرعی - بهره می‌گیرد. بنابراین، بر همین اساس

می‌توان عنوان جمود یا پویایی را بر استنباط یا شیوه

استنباط یک حکم، بار کرد.

۸. بحث علت حکم

سخن آن‌ها که متهم به جمودند، این است که

ما را به علل احکام راه نیست؛ گرچه احکام تابع

مصلح و مفاسدند. عقل و دانش ما کم‌تر از آن است

که مصالح و مفاسد را در احکام تشخیص دهد؛ جز

اندک مواردی از جمله مواردی که در آیات یا روایات،

به علت بودن چیزی برای حکمی تصریح شده است.

حتی در آن صورت نمی‌توان اطمینان داشت که آن

چه به صورت علت برای حکمی بیان شده، علت

است یا حکمت (پیامد) و یا علت تام است یا علت

ناقص (بخشی از مجموع علت‌ها). به هر حال

تعیین این که چیزی علت حکم باشد (چه از عقل،

چه از نقل)، گاه آن قدر دشوار است که برای ما راهی

جز تعبد نمی‌گذارد.

اما آنان که هوادار پویایی فقه‌اند، عقیده دارند که

احکام تابع مصالح و مفاسد است و جز در بخش‌هایی

از عبادات، این امکان برای ما وجود دارد که مصالح و

مفاسد را تشخیص دهیم. به ویژه در مسائل سیاسی،

اجتماعی، اقتصادی و قراردادهای یک سویه و

دوسویه، احکام اسلام بر مبنای عدالت است و در این

زمینه‌ها، شارع مقدس، چیزی را تشریح کرده است

که عقلای جامعه نیز بر آن صحنه می‌گذارند و عدالت

نیز چنین حکم می‌کند. در واقع، احکام اسلام در این

بخش‌ها، تأیید حکم عقلا و به اصطلاح احکام

امضایی (تأییدی) است، نه احکام تأسیسی. اگر در هر زمان، خردمندان جمع شوند و قوانینی براساس اصول عدالت و انسانیت وضع کنند، آن احکام مورد رضایت اسلام است و آن چه در اسلام نیز وضع شده، گویی ذکر همین قوانین عادلانه و انسانی عاقلان، در زمان خود بوده است.

حال که احکام تابع مصالح و مفاسدند و ما را اغلب در تشخیص مصلحت و مفاسد راهی هست، ممکن است دریابیم که حکمی در زمانی براساس مصلحتی بوده است و اینک مصلحتی ندارد و یا حکمی به سبب پیشگیری از مفاسدای وضع شده است و در زمان و مکان دیگر، مفاسد نیست. حتی چیزی که در زمانی مصلحت بوده، ممکن است در زمانی دیگر مفاسد باشد و به عکس، چیزی در زمانی مفاسدای داشته باشد و در زمانی دیگر مصلحتی بر آن مترتب شود.

بر این اساس، اغلب احکام قبلی اسلام را می‌توان بررسی و تعیین کرد که کدام حکم همیشگی است و کدام حکم همیشگی نیست و تابع زمان و مکان است، تا زمان ما و در مکان ما هنوز قابل اجرا است و مصلحت و مفاسد آن به قوت خود باقی است و کدام مصلحت به مفاسد و کدام مفاسد به مصلحت تبدیل شده و حکم باید دیگرگون شود. بررسی مجدد سند و متن روایات و اندیشه مجدد در دلالت‌های آن‌ها و تطابق آن‌ها با قرآن بررسی این که مآخذ حکمی نظر عرفی فقها بوده یا مستند شرعی (قرآن و حدیث) داشته‌اند، بررسی مجدد برخی روایات مغفول و توجه به آن‌ها و آگاهی از دانش‌های گوناگون و یافته‌های دانشمندان نیز می‌تواند نگاه ما را نسبت به احکام و علل وضع و مصالح و مفاسد آن‌ها بازتر کند و ما را به حکم فقهی زمان و مکان خود برساند.

۹. برخی دیدگاه‌های متفاوت

در تاریخ استنباط شیعی، حتی در دوران رکود خردورزی تا به امروز، به فتوایی متفاوت از فتواهای پیشین و گاه متفاوت از فتواهای بعدی بر می‌خوریم که گرچه به سبب شاد و نادر بودن خویش یا به هر دلیل دیگر، کم‌تر مورد عنایت واقع شده‌اند یا به دلیل نفوذ صاحب فتوا رایج گشته و جریان جدیدی آفریده‌اند، اما در هر حال حکایت از این می‌کنند که مشکل پویایی و ایستایی فقه، نه مشکل مبانی سنتی فقه و تفقه،

هم‌چنین،

احکام مستند به

گروه دوم نیز ثابت‌اند؛ برای این

که تاریخ، مربوط به گذاشته است و گذشته، گذشته

است و تغییر نمی‌پذیرد. اما احکام مستند به گروه

سوم، با زمان و مکان و شرایط تغییر می‌کنند.

مثلاً اگر تسبیحات اربعه (سبحان الله و

الحمدلله، ولا اله الا الله و الله اکبر) ناظر به چهار

رکن توحید ذات باری باشند، هرگز پنج تا نخواهند

شد. یا اگر آسمان‌ها هفت باشند و در هر آسمان،

فرشتگان برگرد عرش بگردند و گردش دور خانه خدا

ناظر به این حقیقت باشد، هفت دور گردش گردخانه

خدا، به شش یا هشت یا کم‌تر یا بیشتر تغییر نخواهد

یافت (مثال‌های وابسته به امور تکوینی). اگر قرآن

در ماه رمضان، یک باره نازل شده است و روزه این

ماه، نگاهی نیز به این واقعیت دارد، روزه در اسلام به

ماهی دیگر قابل انتقال نیست. هم چنین اگر هاجر،

برای یافتن آب، هفت بار فاصله بین صفا و مروه را

طی کرده است، سعی صفا و مروه که ناظر به این

رخداد است، کم‌تر یا بیشتر از هفت نخواهد شد

(مثال‌های وابسته به امور تاریخی). اما اگر موارد

زکات، ناظر به دارایی‌های عمده عربستان بوده است،

معنی ندارد که زکات مثلاً در شمال کشور ما نیز ناظر

به خرما و شتر باشد. که در آن جا وجود ندارد. بلکه

در شمال ایران باید مثلاً پرتقال و برنج را مشمول

زکات قرار داد. یا اگر تکلیف، ناظر به بلوغ بوده و سن

بلوغ در مناطق و نژادها و زمان‌های مختلف متفاوت

باشد، دلیلی نداریم که سن تکلیف را به گونه‌ای

یکسان برای همه جای دنیا اعلام کنیم (مثال‌های

بلکه مشکل اهل استنباط و اجتهاد است که به جای زحمت و پژوهش و بازکاوی تشکیک و استدلال گرای، به بازگویی فتوای دیگران پرداخته و نخواسته یا جرأت نداشته‌اند که سخنی خلاف نظر بزرگان گذشته بگویند.

توجه به نمونه‌هایی از برخی فتواها و پژوهش‌های متفاوت دیروز و امروز فقیهان، می‌تواند میزان اهمیت خردورزی و عقل‌گرایی را در استنباط نشان دهد و این که فقه شیعه و مدارک و مستندات آن در کنار دلیل عقل، تا چه حد می‌تواند پویا و پاسخگو به نیازهای زمان و مکان و اقتاعگر خرد پرسشگر نوجوان و جوان باشد:

○ سن بلوغ، نه ۹ سال قمری (تقریباً ۸ سال و ۹ ماه شمسی) برای دختران شهرنشین ایران که به طور متوسط، ۱۳ سال و ۴ ماه شمسی است. برای پسران ایران هم ۱۴/۵ سال شمسی است.

○ الکل نجس نیست، بلکه خوردن آن حرام است.

○ نجاست کافر، عقیدتی است، نه این که جسم او نجس باشد. نهی او از ورود به مکان‌های مقدس، به معنی تحریم و ممنوعیت اوست از ورود به آن مکان‌ها، مسائل دیگر از این قبیل، درباره او نیز گونه‌ای تحریم است.

○ زکات، مالیاتی است که به دارایی‌ها تعلق می‌گیرد و در هر زمان و مکان متفاوت است و منحصر به گاو و گوسفند و شتر و خرما و کشمش و گندم و جو و طلا و نقره نیست.

○ زن می‌تواند قاضی شود.

○ بازی شطرنج اشکالی ندارد و به همین نحو بازی با آلات قمار؛ اگر بدون برد و باخت باشد.

○ خوانندگی زن برای مرد نامحرم اشکال ندارد و شنیدن صدای زن برای مرد، حرام نیست؛ مگر این که طرز خواندن، آن چه خوانده می‌شود یا محل خواندن اشکال داشته باشد.

○ رقص اشکالی ندارد؛ مگر رقص زن برای مرد نامحرم.

○ دیه اهل کتاب با دیه مسلمان برابر است.

○ و....

همه این فتواها و پژوهش‌ها بر اساس تدبیر، تعمق و پژوهش دقیق‌تر و عمیق‌تر در فقه، آن هم با همان موازین سنتی آن به دست آمده‌اند و

صادرکنندگان آن‌ها، از بزرگ‌ترین فقیهان گذشته و حال، بوده‌اند.

۱۰. نگارش احکام و نویسنده آن

اطلاعاتی که تا به اینجا ارائه شد، اگر توانسته باشد این احساس را در خواننده برانگیزد که با برداشتن یک رساله توضیح المسائل، چند رساله تقریباً مشابه و بازنویسی آن برای نوجوان و با این دلیل که «من مجتهد نیستم»، نمی‌توان رفع تکلیف کرد و نیازهای جوان را پاسخ گفت این نوشته موفق بوده است. در هر حال، اگر بخوایم گذشته، حال و آینده فقه و نیاز نسل‌ها را نادیده بگیریم و دینی را که می‌گوید: «آن که عقل ندارد، دین ندارد»، به دور از خردورزی‌ها بررسی کنیم و عیناً به مخاطب بسپاریم، دست کم این است که در راه دین خدا، از کوششی که باید، دریغ نداشته‌ایم و مخاطب را به شخصی فهیم تبدیل نکرده‌ایم.

نگارنده کتاب احکام برای نوجوانان، باید خود، یک پژوهشگر یا دست کم نیمه پژوهشگر در فقه باشد و جریان‌ها و مکاتب فقهی و مسائل مرتبط با اجتهاد پویا را بداند، یا به پای جریان‌ها و مباحث فکری روز در فقه پیش بیاید و دیگر اطلاعات دینی، علمی و مطالعات روزمره رسانه‌ای خود را به حدی برساند که از زمان خویش واپس نیفتند. مطالعه مستقیم آیات و روایات فقهی و بررسی اختلاف این روایات و علل آن‌ها نیز دیدگاهی بسیار باز به نگارنده متن فقهی خواهد بخشید.

به نظر می‌رسد توجه به نکاتی که خواهد آمد، می‌تواند سطح رساله عملیه برای نوجوانان را به حدی نسبتاً مطلوب برساند:

۱) نوجوان باید حس کند که فقه، چیزی برخاسته از طبیعت، فطرت، عدالت، دانش تاریخ و مصلحت است. بنابراین، هر باب و هر بخش کتاب فقهی برای نوجوان، باید با زمینه‌های طبیعی، فطری، عدالتی، علمی، تاریخی و مصلحتی حکم آغاز شود و در آن فلسفه حکم بیان گردد.

۲) آوردن ترجمه آیات فقهی در آن مورد و گزینش روایات فقهی مربوط به هر بخش، نوجوان را یگراست به سراغ منبع فقهی آن خواهد برد. نوراتیت کلام خدا و سخن معصوم و اصول و رهنمودهای موجود در آیات و روایات، گاه می‌تواند با یک جمله یا عبارت، دری از علم و فهم و میزان تشخیص را به

روی خواننده بگشایند.

۳) کوشش براین باید باشد که در هر باب، از تازه‌ترین پژوهش‌ها و مد روزترین فتواها بهره گرفته شود و در صورت لزوم، برخی دیدگاه‌های متفاوت در کنار یکدیگر مطرح گردند.

۴) به تفصیل بیش از حد در احکام و افزایش حجم کتاب نیازی نیست. اگر در آغاز کتاب، فصلی را به اصول کلی استنتاج و استنباط اختصاص دهیم، نوجوان با این اطلاعات و با عقل فطری خود و آگاهی‌هایی که در آغاز هر فصل به او داده‌ایم، خود اکثر فروع را در حد بالایی استنباط خواهد کرد. مگر همین نوجوان، مسائل دشوار ریاضی را حل نمی‌کند؟

۵) در بیان مسائل، نباید جای ابهامی بگذاریم. این را باید بدانیم که نوجوان شاید نداند «حیوانی که خون جهنده دارد»، یعنی چه، در بیان مسائل جنسی نیز باید بکوشیم تا جایی که ممکن است، ابهام زدایی کنیم. نوجوان ما متأسفانه، نه مانند نوجوان خارجی، آموزشی رسمی در این زمینه دیده است و نه والدینش اطلاعات لازم را در اختیار او نهاده‌اند. مشکل تهیه و مطالعه کتاب‌های آموزشی مسائل جنسی نیز در کشور معضل دیگری است. حتی بزرگسالان ما نیز در این زمینه مشکل دارند. برای نمونه، نگارنده مسئله‌ای را در رساله‌های عملیه سراغ دارد که اگر مجتهد، آگاهی بیشتری درباره فیزیولوژی دستگاه تناسلی می‌داشت و دقت بیشتری در برخی روایات می‌کرد، بی‌گمان فتوا را تغییر می‌داد. این در حالی است که مسئله مذکور، بسیار حساس و مبتلا به است.

۶) نثر بازنوشت رساله عملیه باید ساده و براساس نگارش فارسی امروز باشد، ذکر الفاظ عربی مهجور و ترکیبات ابهام برانگیز که در برخی رساله‌های عملیه دیده می‌شود، مناسب متنی برای برای مخاطب نوجوان امروز نیست.

۷) بهره‌گیری از تصاویر، نمودارها، طرح‌ها، جدول‌ها و موارد رهگشای دیگر می‌تواند در درک بهتر احکام بسیار مؤثر افتد و توضیح اضافی را کم کند.

۸) آن چه در این سند آمد کلیاتی درباره نگارش احکام برای نوجوانان بود. برای هر باب از فقه، می‌توان طرحی تفصیلی در این باره داشت.